

آنچه در ایران ما می‌گذرد، ریشه در واقعه‌ای ۱۴۰۰ساله دارد



دکتر شجاع‌الدین شفا نویسنده کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال»

شود. جسارتی است که به خداوند صورت گرفته‌است، و آیت‌الله بزرگوار بنام جنتی، این بار در بیانیهای، تأکید کند که مسئولان ولایت فقیه در مقام آل محمد پدراست هستند و بدون ارشاد و سرپرستی آنها امت حال یتیمی را دارد که سایه پدر از سرش کوتاه شده‌است. بنابراین وظیفه شرعی جانشینان ائمه اطهار است که از این صغیران کفالت کنند، درست مانند قیمی که بعد از مرگ پدر متکفل اداره امور ایتام می‌شود. و در پایان بیانه اضافه کند که اگر در این مضمون اشکالی دارید به حضرت امام جعفر صادق که این روایت بصورت موثق از او نقل است، اعتراض کنید.

نباید نادیده گرفت که این چنین آقامنشی‌ها و بالانشینی‌ها روال سنتی و سابقه‌دار بین‌الملل آخوند در بین‌الملل مذاهب است. فتوایی که حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در مقام رئیس جمهوری اسلامی در «حرم مطهر» حضرت امام خمینی داد که «اصل ولایت فقیه رمز اطاعت مطلق ملت ما از امام خمینی و محور حرکت تاریخ آینده ماست» مدتها پیش از او توسط پاپ لئون سیزدهم نیز داده شده بود که محور مسیحیت اطاعت بی‌قید و شرط از پاپ اعظم است. زیرا هیچ مسیحی اگر هم خواسته باشد، نمی‌تواند جز از طریق پاپ با ملکوت خداوند رابطه برقرار کند، و در طول قرنهای پیاپی این دو روحانیتی که مستقیماً با عرش الهی در ارتباط بودند به همین راه رفته بودند. اگر در جهان کنونی ما این دو مسیر موازی از هم جدا شده‌اند نه برای این است که کلیدداران کلیسا و مسجد راه خودشان را عوض کردند، برای این است که در یکی از آنها چماق از دست کلیسا گرفته شد و در دیگری در دست مسجد باقی ماند.

نتیجه این شد که همان کلیسایی که کمترین تخطی از سبطه مطلق پاپ را کفر محض می‌دانست در منشور معروف به واتیکان دوم بنام همان پاپ اعظم اعلام کرد که «هر فرد بشری از حق آزادی مذهبی برخوردار است، زیرا این حق جزء جدائی‌ناپذیری از اصالت انسانی هر فرد آدمی است، بدان صورتی که اراده الهی و خرد انسانی بر آن تأکید نهاده‌اند». ولی در جهان در بسته‌ای که هنوز چماق در دست عمامه‌داران است، همچنان آیت‌اللهی بزرگوار بنام مصباح یزدی در خطبه نماز جمعه خود اعلام می‌دارد که «در قرآن تصریح شده است که با محاربین خدا و مفسدین فی‌الارض باید با اسلحه کمبری و کلت گردنشان را زد یا دست و پایشان را برید و یا از بالای کوهی پرتابشان کرد. همه اینها فرمان قرآن است و وظیفه شرعی است.»

ادامه دارد

مرموز و نفهمیدنی نهفته است، و آن وقت این خاک را به خرید و فروش گذاشت. در این اجتهاد تشیع صفوی مجتهد هر قدر عقب مانده‌تر باشد، مجتهدتر است. بخصوص اگر از زندگی جدید، مسائل جدید، اختراعات و علوم جدید بکلی بی‌اطلاع باشد، زبان خارجی ندادند و از تحولات قرنهای اخیر خبری نداشته باشد. در آن صورت این مجتهد بزرگوار نور علی نور است، یکپارچه نور است، موجودی قدسی و روحانی و غرق در معنویات است.»

در جای دیگر همین ارزیابی می‌توان خواند که: «فقه آنها هزار مسأله در آداب بیت‌الخلا کشف و طرح کرد، اما سرنوشت شوم ملت برایش مسأله‌ای نبود. آنچه بود ایمان نبود، دکانهای ایمان بود. هدف آخوند فقط این بود که هر کسی در یک دغدغه وجودی گناه بسر برد، یعنی عالیترین حالت را برای سه چهره حاکم داشته باشد، که یکی خلق را به بند بکشد، دیگری جیبش را خالی کند، و سومی در گوشش از زبان خدا زمزمه کند که برادر، تسلیم و رضا را سرمایه بخشش گناهانت بکن و به کار اینها کاری نداشته باش. زیرا سر و کارشان با قیامت خواهد بود.»

نتیجه درازمدت این وضع این شد که از همان آغاز عصر صفوی، راه ایران در زمینه دانش و فرهنگ بکلی از راه آن اروپایی که درست در همین هنگام جهش فراگیرش را به سوی پیشرفتهای همه‌جانبه علمی و فرهنگی عصر رنسانس و به دنبال آن، عصر روشنگری آغاز کرده بود جدا شد، و در سالیانی که در جهان غرب کتابهایی چون فلسفه طبیعی نیوتن و نقد خرد کانت و دیکسیونر فلسفی ولتر منتشر می‌شد، حد اعلا دانش و بینش ایران صفوی در بحارالانوار ملا باقر مجلسی و روضه‌الشهدای کاشفی تبلور یافت.

ادامه فاجعه

آنچه از یک ربع قرن پیش در ایران ما می‌گذرد، پدیده مستقیم همین فاجعه ۴۰۰ساله‌ای است که خودش نیز در فاجعه‌ای ۱۴۰۰ساله ریشه دارد. زیرا اگر تا پیش از دوران صفوی عمدتاً ماهیت فیزیکی جامعه ما بود که ضریب می‌خورد و زخم برمی‌داشت، از آن دوران به بعد، ماهیت روانی و شرافت انسانی این جامعه‌است که در سیستم قیم و صغیر ولایت فقیه مورد تجاوز قرار گرفته‌است، صغیرانی که اگر دستشان در آستین خودشان باشد، مغزشان به زیر عمامه‌های آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلامها منتقل شده باشد، و آنچه فقه‌الاسلام کلینی از امام محمد باقر نقل کرده بود در ولایت فقیه آیت‌الله خمینی تحقق یافته باشد که «شیعیان ما مردمی باوقار و معقولند، مانند شتری که مهار در بینی دارد، چون او را بکشند به‌راه افتند و چون بخوابند خوابود». جای تعجبی نیست اگر با چنین برداشتی آیت‌الله بزرگوار بنام مشکینی در خطبه نماز جمعه خود به مؤمنین یادآوری کند که متولیان ولایت فقیه برای آنان حکم پیامبران را دارند و اطاعت از ایشان وظیفه شرعی آنهاست، زیرا ولی فقیه نماینده مستقیم خداوند در روی زمین است، و آیت‌الله بزرگوار دیگری بنام شیرازی در خطبه دیگری هشدار دهد که اعضای شورای نگهبان از مجرای رهبری ولی فقیه مستقیماً با سرچشمه وحی الهی در اتصالت و هر ایرادی که بر آنان گرفته

مقدمه:

پیکار شجاع‌الدین شفا با حکومتی که به‌نام دین، ایران را در ورطه‌ای چنین هولناک افکنده‌است، پیش از هر چیز پیکاری فرهنگی است. بی‌آنکه بخواهیم از اهمیت پیکار سیاسی علیه جمهوری اسلامی بکاهیم، پیکار شجاع‌الدین شفا این ویژگی را دارد که از یک سو رسوبات ذهنی چندین سده‌ای را پاک می‌کند، و از سوی دیگر در بجه ذهن ایرانیان، بویژه جوانان را به افق‌هایی می‌کشاید که تاکنون هیچکس به این روشنی به مردم میهن ما نشان نداده‌است.

ایران اگر از قبضه حکومت دینی، یا دکانداری که سده‌هاست دین را وسیله قدرت و ثروت قرار داده‌اند، رها نشود، هر نوع راه‌هایی‌ای گذرا و لغزان خواهد بود. کار شجاع‌الدین شفا در خور ستایشی دوگانه است: یکی به دلیل دلاوری روشنگرانه‌اش، و دیگری به دلیل زحمت پژوهشگرانه‌اش.

آخرین کتاب این پژوهشگر پرکار زیر نام «پس از هزار و چهارصد سال» بنازگی منتشر شده‌است. به این مناسبت گفتگویی با نویسنده انجام داده‌ایم که بخش‌هایی از آن را در شماره‌های گذشته خواندید.

هفته گذشته به سبب تراکم گزارش‌ها و مطالب، چاپ دنباله گفتگوی کیهان با شجاع‌الدین شفا میسر نگردید. ضمن پوزش، شما را به خواندن ادامه این گفتگو دعوت می‌کنیم.

صفویه، دورانی بدفرجام

در کتاب شما حکومت صفویه بخصوص آغازگر دورانی بدفرجام در تاریخ سیاسی و مذهبی ایران به حساب آمده‌است. همانطور که حمله عرب در نهمصد سال پیش از آن، آغازگر چنین دورانی بود. در این حرفی نیست که این عصر صفوی، عصری بسیار سؤال برانگیز است، زیرا که در همان حال که تمامیت جغرافیایی ایران پس از هزار سال دوباره به کشور ما بازگردانیده شد، بازگذاشتن دست روحانیت شیعه در تمام شئون مملکتی و حکومتی زمینه‌ساز عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی جامعه ایرانی بصورت فاجعه‌انگیزی فراهم شد. می‌توانید درباره این دوگانگی توضیحات کوتاهی بدهید؟

واقعیت این است که اگر همه ۱۴ قرن تاریخ اسلامی کشور ما تاریخ بهره‌گیری از دین در خدمت کشورگشاییها و غارتگریهای بیابان‌نشینهای عرب و ترک و تاتار بوده است، تاریخ چهار قرن گذشته ما یعنی از آغاز دوران صفویه تا به امروز، تاریخ بهره‌گیری باز هم بدتری از همین دین در راه تبدیل ساختار اجتماعی ملتی کهن و سرفراز به جامعه حقیر صغیران شرعی و کوشش در ایجاد شرایط لازم برای پایدار ماندن این نظام دام‌پروری تا زمان ظهور امام‌زمان است.

طراحان این طرح آخوند‌هایی وارداتی بودند که در زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب از طلبه‌خانه‌های خودشان در جبل عامل لبنان و شام و بحرین و قطر به دعوت «مرشدان کامل» به ایران آمدند و از همان آغاز، ائتلاف نامیمونی میان این دو برقرار شد که یکی از دو طرف آن، فرزندان شیخ صفی سنی مذهب و صوفی مسلکی بودند که ناگهان سادات شیعه صحیح‌النسبی از نسل مستقیم حسین بن علی و موسی بن جعفر از کار درآمده بودند، و طرف دیگرش همین آخوندهای وارداتی بودند که آنان نیز بطور بی‌مقدمه، دریافته بودند که مذهب‌است نمایندگی تام‌الاختیار خداوند از طریق امام غایب در روی زمین داشته‌اند ولی نه خودشان و نه امت اسلام آنطور که باید متوجه این موضوع نبوده‌اند. در اجرای سناریو طرح شده همین ائتلاف نامبارک بود که «مرشد کامل» صفوی خودش را فقط خادم شریعتی از خدام این نواب امام‌زمان شمرد، و در مقابل، نواب امام‌زمان نیز اداره حکومتی امور امت را که به موجب توقع امام بدانها محول شده بود، به این مرشدان کامل واگذار کردند. البته این مرشدان کامل - که از زمان شاه‌عباس به

زمین فرق دارد زیرا در آن یک کرامت